

ملاک‌های قدما در ارزیابی و نقد حدیث در آئینه فهرست‌های رجالی

روح الله شهیدی

چکیده

بازشناسی ملاک‌های قدما در نقد و ارزیابی حدیث، در گرو کند و کاو دقیق و موشکافانه منابع حدیثی و رجالی ایشان است. در این میان، به نظر می‌آید که بررسی منابع رجالی، پژوهشگر را زودتر به این مهم برساند؛ چرا که یکی از جهت‌گیری‌های اصلی این گونه تألیفات، ارزیابی حدیث و منابع آن است، حال آن که در کتاب‌های حدیثی، این جهت‌گیری به وضوح و عیان، دیده نمی‌شود و هدف اصلی از نگارش آنها چیزی دیگر است. از مهم‌ترین تألیفات و منابع رجالی، فهرست‌های رجالی هستند که امروزه نیز بیشترین نقش را در جرح و تعدیل راویان، ایفا می‌کنند. در این مقاله کوشیده شده تا با بررسی، تحلیل و در کنار هم قرار دادن عبارات موجود در کتاب‌های فهرست شیخ طوسی و نجاشی، ملاک‌های قدما را در سنجش صحت و سقم حدیث از دو زاویه رجال و منابع، آشکار سازیم.

کلید واژه‌ها: قدما، حدیث، فهرست‌های رجالی، ملاک‌های نقد و ارزیابی محدثان، ملاک‌های نقد و ارزیابی منابع.

درآمد

در میان منابع رجالی شیعه، فهرست‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند؛ چه افزون بر برنمودن و برشمردن تألیفات شیعیان در حوزه‌های مختلف، نگاهی ارزشی و ارزیابانه و نقادانه نسبت به منابع روایی شیعی دارند. علت اتصاف آنها به فهرست‌های رجالی، در همین نکته نهفته است. نگارندگان فهارس رجالی، سعی کرده‌اند تا در این کتب با ذکر احوال مؤلفان و مصنفان و قضاوت درباره‌ی پاره‌ای از منابع و آوردن طرق و اسانید کتاب‌ها، دانشیان شیعه را در نقد و ارزیابی حدیث، یاری برسانند. به

دیگر سخن، اینان در فهرست‌ها، قرائن و شواهد اعتماد یا عدم اطمینان به حدیث را از زاویه منبع و راویان، نمایان کرده‌اند. با توجه به این که نویسندگان این گونه کتب رجالی از قدما بوده و از منابع و اقوال قدما نیز سود برده‌اند، می‌توان گفت که فهارس، گوشه‌ای از ملاکهای ارزیابی حدیث متقدمان را نیز آشکار می‌کند و این ملاکها از گذر دقت در تعابیر و عبارات به کار رفته در این کتب، قابل ارزیابی است.

ملاکهای پیش گفته، در دو دسته قابل ارائه است: *اول*، ملاکهای نقد و ارزیابی محدثان صاحب تألیف که امروزه نیز همین ملاکها در علم رجال، مورد توجه قرار می‌گیرند؛ دوم، ملاکهای نقد و ارزیابی منابع و کتب.

افزون بر قرائن پیش گفته، متقدمان، در ارزیابی و نقد حدیث، از ابزار دیگری نیز بهره می‌جستند و آن، ارزیابی و نقد منابع بوده است. نگاهی به چگونگی میراث حدیثی شیعه، علت توجه قدما به ارزیابی منابع را ملموس می‌نماید. میراث حدیثی شیعه، بر خلاف اهل سنت، مکتوب بوده، در قالب اصول، کتب و مصنفات، جلوه‌گر است. نگاهی به کتب اربعه حدیثی شیعه، گویای این مطلب است. شیخ صدوق، در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه می‌نویسد که احادیث کتابش را از نگاهشته‌های مشهور و معتمد، برگرفته است و پس از آن، نام برخی از آنها را ذکر می‌کند (کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۳ و ۴). عبارات شیخ طوسی در مشیخه تهذیب الأحکام و الاستبصار نیز، به وضوح نشان می‌دهد که وی، احادیث کتب خود را از منابعی مکتوب، اخذ کرده است. به نظر می‌رسد که کلینی هم احادیث الکافی را از کتب و اصول پیش از خود، استخراج نموده است. اتکای جوامع متقدم شیعه بر منابع مکتوب، آشکارا نشان می‌دهد که صبغه غالب بر میراث حدیثی شیعه، مکتوب بودن است. بنا بر این، کاملاً طبیعی است که متقدمان در برخورد با چنین میراثی، افزون بر توجه به اوصاف رجال و راویان آن، دآوری و قضاوت درباره ارزش منابع را نیز مد نظر داشته باشند؛ جنبه‌ای که در دوران متأخر تا به امروز، مغفول مانده و عنایتی بدان نشده است. هر چند که در دوران صفوی، اخباریان تلاش‌هایی را در این زمینه انجام دادند؛ اما به جای پرداختن به میزان اعتبار منابع اولیه، به منابع متأخرتر (کتب اربعه) پرداختند و به اشتباه، قطعی الصدور یا صحیح بودن احادیث این کتب را استنتاج کردند. شاید بتوان تعبیر رسای لسان قدما، از جمله شیخ طوسی را شاهدی محکم بر عنایت قدما به دو جنبه ارزیابی راویان و منابع دانست که:

... فَإِنِّي وَجَدْتُهَا مَجْتَمِعَةً عَلَى الْعَمَلِ بِهَذِهِ الْأَخْبَارِ الَّتِي رَوَّهَا فِي تَصَانِيفِهِمْ وَ دَوْنُهَا فِي أُصُولِهِمْ لَا يَتَنَاقَرُونَ ذَلِكَ وَ لَا يَتِدَافِعُونَهُ حَتَّىٰ إِنَّ وَاحِدًا مِنْهُمْ إِذَا أَفْتَىٰ بِشَيْءٍ لَا يَعْرِفُونَهُ سَأَلُوهُ: مِنْ أَيْنَ قُلْتَ هَذَا؟ فَإِذَا أَحَالَهُمْ عَلَىٰ كِتَابٍ مَعْرُوفٍ أَوْ أَصْلٍ مَشْهُورٍ وَ كَانَ رَاوِيَهُ ثِقَةً لَا يُنْكِرُ حَدِيثَهُ سَكَتُوا وَ سَلَّمُوا الْأَمْرَ فِي ذَلِكَ وَ قَبِلُوا قَوْلَهُ وَ هَذِهِ عَادَتُهُمْ وَ سَجَّتُهُمْ مِنْ عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْأُمَّةِ ﷺ وَ مِنْ زَمَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ الَّذِي ائْتَشَرَ الْعِلْمَ عَنْهُ وَ كَثُرَتْ الرَّوَايَةُ مِنْ جِهَتِهِ ... (المنة في أصول الفقه: ج ۱ ص ۱۲۶ و ۱۲۷).

من شیعه را این گونه یافتیم که بر عمل به اخبار نقل شده در تزیینات و تدوین شده در اصول، اجماع دارند و آنها را منکر نشده، در برابرشان موضعگیری نمی‌کنند، به گونه‌ای که اگر کسی فتوایی دهد که برای شیعیان آشنا نیست، از او سؤال می‌کنند که: این را از کجا گرفته‌ای؟ اگر به کتاب معروف یا اصل مشهوری ارجاع دهد که راوی آن نیز ثقه باشد، حدیث او را انکار نمی‌کنند، سکوت کرده، و در آن موضوع، تسلیم می‌گردند و قول او را قبول می‌کنند. این، شیوه معمول و روش شیعه از زمان پیامبر ﷺ و بعد از وی در دوران ائمه ﷺ، بویژه در روزگار امام صادق ﷺ بوده که علم به وسیله ایشان، گسترش یافت و روایات فراوانی از ایشان نقل شده است.

ناگفته، خود پیداست که می‌توان نقش معروفیت و مشهور بودن منبع حدیث را در پذیرش و قبول آن از دیدگاه قدما مشاهده کرد. آن گونه که شیخ طوسی اظهار می‌دارد، این شیوه، رسم دیرینی است که از زمان پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ، بویژه امام صادق ﷺ آغاز شده است. البته نباید از نظر دور داشت که قدما به حال راوی اصل و کتاب، نه تمامی راویان حدیث، توجه داشتند و از آن هم به عنوان قرینه‌ای در کنار شهرت منبع و مأخذ، استفاده می‌کردند. اینکه دو دسته ملاک یاد شده را به ترتیب، بر می‌رسیم.

الف) ملاک‌های نقد و ارزیابی محدثان

با دقت در عبارت‌های مربوط به رجال و مؤلفان، چنین به دست می‌آید که قدما از زوایا و جنبه‌های مختلفی، رجال را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دادند و ساحت‌های گونه‌گون مربوط به شخص، مانند مذهب، جنبه‌های علمی، عملی و شخصی را کاملاً از یکدیگر، متمایز می‌کردند. مثلاً شیخ طوسی، در شرح حال احمد بن محمد بن خالد برقی می‌گوید:

و كان ثقة في نفسه غير آته أكثر الرواية عن الضعفاء، معتمد المراسيل (الفهرست: ص ۵۱ - ۵۲ ش ۶۵).

به روشنی دیده می‌شود که شیخ طوسی، بین وثاقت شخصیتی و همه‌جانبه برقی و سیره عملی او، تفکیک قائل شده و روایت از ضعفا و اعتماد بر مراسیل را به عنوان نکته‌ای منفی درباره او ذکر کرده است.

نجاشی نیز در باره حسین بن احمد بن مغیره می‌نویسد:

مضطرب المذهب و كان ثقة فيما يرويه (رجال النجاشی: ص ۲۶۸ ش ۱۶۵).

به روشنی می‌فهمیم که ساحت مذهبی راوی، از ساحت علمی او متمایز شده است. بر این اساس، باید کوشید تا زوایای مختلف بررسی و ارزیابی رجال را از گذر تعابیر موجود در فهرس، استخراج کرد و آنان را به تفکیک ذکر نمود. آنچه در زیر می‌آید، گامی است کوچک در این راه.

۱-۱. ویژگی‌های شخصیتی

اوصاف و ویژگی‌های شخصیتی، ویژگی‌هایی هستند که از بررسی مجموع سیره فردی شخص در ابعاد مختلف زندگی‌اش به دست می‌آید. فهرست‌های رجالی، از این گونه اوصاف، دو دسته را مورد توجه قرار داده‌اند:

الف) اوصافی که نشانگر اعتماد و اطمینان به فرد، و پیراستگی او از عیب و نقص یا عدم این امور است. این اوصاف، با وجود عدم تقیید به بعد و حوزه‌ای خاص، ارتباطی مستقیم و تنگاتنگ با شئون حدیثی فرد دارند؛ چرا که در حوزه حدیث، یکی از ابتدایی‌ترین شروط پذیرش حدیث راوی، اعتماد و اطمینان به اوست. بی‌شک اگر فرد در تمامی ابعاد زندگی قابل اعتماد باشد، در حوزه حدیث نیز این گونه است و در غیر این صورت، به حدیث او اطمینان نمی‌توان کرد.

الفاظی چون «أوثق الناس» (الفهرست: ص ۴۰۴ ش ۶۱۸؛ رجال النجاشی: ص ۲۵۲ ش ۶۶۳)، «ثقة ثقة» (الفهرست: ص ۲۲ ش ۳۱ و ص ۴۴ ش ۸۸ و ص ۶۲ ش ۱۴۷)، «ثقة» (الفهرست: ص ۱۱ ش ۵ و ص ۱۷ ش ۱۰ و ص ۱۸ ش ۱۳؛ رجال النجاشی: ص ۲۱ ش ۲۸ و ص ۲۱ ش ۳۰)، «معتمد علیه» (الفهرست: ص ۲۷ ش ۳۲؛ رجال النجاشی: ص ۲۶ ش ۴۹ و ص ۷۴ ش ۱۷۹)، «معول علیه» (رجال النجاشی: ص ۲۵۱ ش ۶۵۹)، «مسکون إلیه» (همان: ص ۲۸۳ ش ۱۰۴۲)، «مأمون» (همان: ص ۱۰۲ ش ۲۵۴ و ص ۲۵۹ ش ۶۷۷)، «صدوق» (همان: ص ۱۴۲ ش ۳۷۰ و ص ۱۶۵ ش ۴۳۷)، «سدید» (همان: ص ۳۷۹ ش ۱۰۳۰)، «سلیم» (همان: ص ۱۷۲ ش ۴۵۲)، «سالم» (همان: ص ۹۳ ش ۲۳۲)، «لا بأس به» (همان: ص ۱۵ ش ۱۳ و ص ۱۳۵ ش ۳۴۷ و ص ۱۵۳ ش ۴۰۱)، «لا یطمئن علیه فی شیء» (همان: ص ۸۶ ش ۲۰۸ و ص ۲۱۴ ش ۵۵۸)، «لا یعترض علیه بشیء من الفعز» (همان: ص ۱۶۶ ش ۴۳۸)، «لا لبس فیه و لا شک» (همان: ص ۲۳۳ ش ۶۱۸)، «أحد الأركان الأربعة» (الفهرست: ص ۱۰۶ ش ۱۱۷) و... در جهت بیان اعتماد به شخص، صادر شده‌اند.

در مقابل، الفاظی مانند: «ضعیف جداً» (رجال النجاشی: ص ۶۰ ش ۱۳۸ و ص ۹۶ ش ۲۳۸)، «ضعیف» (الفهرست: ص ۲۲۶ ش ۳۳۷ و ص ۲۲۸ ش ۳۳۹؛ رجال النجاشی: ص ۲۴ ش ۴۰ و ص ۳۸ ش ۷۶)، «لا یعتمد فی شیء» (رجال النجاشی: ص ۳۳۲ ش ۸۹۴)، «لا یعول علیه فی شیء» (همان: ص ۲۶۵ ش ۹۸۷)، «لا یعول علیه» (همان: ص ۳۲۸ ش ۸۸۸)، «لیس بشیء» (همان: ص ۲۱۷ ش ۵۶۶)، «لم یکن بذاک» (همان: ص ۹۷ ش ۲۴۰ و ص ۱۴۷ ش ۳۸۰)، «لم یکن بمرضی» (همان: ص ۳۱۵ ش ۸۶۳)، «لا خیر فیه» (همان: ص ۲۲۶ ش ۵۹۴)، «مجهول» (همان: ص ۱۹۱ ش ۵۱۲) و... نشان دهنده عدم اطمینان به راوی‌اند.

ب) گونه دیگر اوصاف شخصیتی یاد شده در فهرس، غالباً بر زهد، ورع، دیانت، تقوا و جنبه‌های عبادی افراد، تأکید دارند و بر خلاف دسته قبلی چندان ارتباط مستقیمی با جنبه حدیثی فرد ندارد و

بازرسی

در نهایت، مدح افراد را می‌رساند. الفاظ نماینده این دسته عبارت‌اند از: «زاهد» (الفهرست: ص ۱۲۴ ش ۱۶۴ و ص ۱۳۵ ش ۱۹۵)، «حسن العبادة» (رجال النجاشی: ص ۲۳۳ ش ۶۱۷)، «من صالحی هذه الطائفة» (همان: ص ۳۳۰ ش ۸۹۳)، «صالح» (همان: ص ۱۴۸ ش ۳۸۴)، «من خيار الشيعة» (همان: ص ۴ ش ۱ و ص ۷ ش ۲)، «خیر» (همان: ص ۲۱ ش ۲۹)، «دین» (الفهرست: ص ۴۴۶ ش ۷۱۲؛ رجال النجاشی: ص ۳۶ ش ۷۲)، «ورع» (الفهرست: ص ۱۲۴ ش ۱۶۴ و ص ۱۳۵ ش ۱۹۵) و...

۱-۲. مذهب

مؤلفان این نوع کتب به ذکر مذهب، اهتمام داشته‌اند و موافقت یا عدم موافقت اعتقاد راویان با مذهب حق را تا حدودی بر نموده‌اند. نکته قابل توجه در عملکرد قدما، این است که ضعف و فساد مذهب را چندان در ارزیابی راوی و بالطبع پذیرش حدیث او دخیل نمی‌دانستند. دو شاهد نیز بر این مطلب، می‌توان اقامه کرد:

۱. تفکیک ضعف مذهب راویان از وثاقت ایشان. با مراجعه به فهرست‌ها، راویان فحطی، زیدی، واقفی، عامی و غالی را می‌توان یافت که با وجود فساد مذهبشان، به نحو مطلق یا در حوزه حدیث و روایت، ثقه و مورد اعتماد خوانده شده‌اند (فطحیان ثقه: الفهرست: ص ۵۸ ش ۷۲ و ص ۲۷۲ ش ۳۹۲ و ص ۳۰۴ ش ۴۶۴؛ رجال النجاشی: ص ۳۵ ش ۷۲ و ص ۸۰ ش ۱۹۴ و ص ۲۵۲ ش ۶۶۳ و ص ۲۵۸ ش ۶۷۶؛ واقفیان ثقه: رجال الطوسی: ص ۵۱ ش ۶۴ و ص ۶۵ ش ۸۲؛ رجال النجاشی: ص ۲۱ ش ۳۰ و ص ۲۴ ش ۳۷ و ص ۳۸ ش ۷۸ و ص ۴۰ ش ۸۴ و ص ۷۴ ش ۱۷۹ و ص ۷۵ ش ۱۸۱ و ص ۹۲ ش ۲۲۹ و ص ۱۱۹ ش ۳۰۵ و ص ۱۳۳ ش ۳۳۹ و ص ۱۷۲ ش ۴۵۳ و ص ۱۷۶ ش ۴۶۶ و ص ۲۱۶ ش ۵۶۳ و ص ۲۳۲ ش ۶۱۷ و ص ۲۴۵ ش ۶۴۵ و ص ۲۵۵ ش ۶۶۷ و ص ۲۵۹ ش ۶۷۹ و ص ۳۳۵ ش ۸۹۹ و ص ۳۴۰ ش ۹۱۳ و ص ۴۳۱ ش ۱۱۵۹؛ زیدیان ثقه: الفهرست: ص ۶۸ ش ۸۶؛ رجال النجاشی: ص ۹۴ ش ۲۳۳ و ص ۲۹۴ ش ۷۹۵ و ص ۳۰۴ ش ۸۳۰ و ص ۴۴۴ ش ۱۲۰۱؛ عامی مسلکان ثقه: همان: ص ۵۲ ش ۱۱۶ و ص ۱۰۷ ش ۲۷۱ و ص ۱۸۴ ش ۴۸۸ و ص ۲۳۸ ش ۶۳۱ و ص ۲۴۰ ش ۶۳۷ و ص ۳۱۰ ش ۸۴۷؛ غالیان ثقه: همان: ص ۶۸ ش ۱۶۵).

۲. معتبر دانستن آثار برخی افراد با وجود ضعف اعتقادی ایشان. در فهرس، برخی از مؤلفان غیر اثنا عشری، «معمد»، «صحیح الحدیث»، «صحیح»، «قرب من السلامة» و... خوانده شده‌اند (الفهرست: ص ۱۶ ش ۹ و ص ۳۹ ش ۵۲ و ص ۱۵۶ ش ۲۴۲ و ص ۲۵۶ ش ۳۷۲؛ رجال النجاشی: ص ۴۲، ۸۶ و ص ۲۵۵ ش ۶۶۹ و ص ۳۲۹ ش ۸۹۱ و ص ۳۸۴ ش ۱۰۴۴). همچنین علی بن عبد الله بن عمران قرشی، با الفاظی چون «فاسد المذهب و الروایة و مضطرب جداً» توصیف شده است. با وجود این، نجاشی، از روی کتاب الحجج وی برای خود استنساخ کرده و

سپس برای مؤلف کتاب، قرائت می‌نماید. شاید بتوان این عمل نجاشی را نیز قرینه‌ای بر اعتبار و ارزش آن کتاب دانست و همچنین شاهدی بر دخیل نبودن مذهب در پذیرش حدیث (ر.ک: رجال النجاشی: ص ۲۶۸ ش ۶۹۸).

البته نکته پیش گفته، بیشتر در مورد اهل سنت و فرق شیعی، چون زیدیه، فطحیه و واقفیه صادق است؛ ولی قدما در برابر غلات یا متهمان به غلو، موضعی محتاطانه در پیش گرفته‌اند. عمل نکردن به منفردات غالیان و متهمان به غلو (الفهرست: ص ۴۰۲ ش ۶۱۲ و ص ۴۰۷ ش ۶۲۱ و ص ۴۱۰-۴۱۱ ش ۶۲۳ و ص ۴۱۲ ش ۶۲۵ و ص ۵۱۲ ش ۸۱۳؛ رجال النجاشی: ص ۱۸۲ ش ۴۸۲ و ص ۳۲۸ ش ۸۸۸ و ص ۳۲۹ ش ۸۹۱ و ص ۳۴۸ ش ۹۳۹)، استثنای غلو و تخلیط از کتب ایشان (الفهرست: ص ۵۷ ش ۷۰ و ص ۴۰۶ ش ۶۲۰ و ص ۴۰۷ ش ۶۲۱ و ص ۴۱۲ ش ۶۲۵ و ص ۴۱۴ ش ۶۲۷؛ رجال النجاشی: ص ۸۰ ش ۱۹۲ و ص ۳۵۴ ش ۹۴۸) و تقید به روایت و نقل کتاب‌های نگاشته شده در حالت استقامت این راویان (الفهرست: ص ۲۵۵ ش ۳۷۰ و ص ۴۱۴ ش ۶۲۸)، از جلوه‌های تعامل احتیاط‌آمیز قدما با غالیان و احادیث ایشان است. علت تعامل دیگرگون با غلات، شاید این باشد که پیروان مذاهب دیگر، بویژه فطحیان و واقفیان، غالباً در عرصه‌های فقهی جولان داده، دست به قلم برده‌اند، حال آن که غلات در راستای تحکیم اصول و مبانی عقیدتی خود، بیشتر در عرصه‌های غیر فقهی، بویژه عقیدتی، قلم می‌زده‌اند که بستری مناسب برای ترویج برساخته‌های ایشان بوده است. از این رو، با توجه به حوزه و موضوع تألیفات و احادیث ایشان، اتخاذ موضع محتاطانه در قبال آن، چندان عجیب نخواهد بود.

۳-۱. ویژگی‌های علمی

در تعریف ویژگی‌های علمی، باید گفت که این اوصاف، وجود یا عدم وجود شرایط نقل حدیث در راوی، باز خورد آن در حوزه احادیث او یا تبخّر فرد در دانش‌ها، بویژه دانش‌های حدیثی، را نشان می‌دهد. با توجه به این تعریف، اوصاف علمی را در سه دسته می‌توان جای داد:

۱-۳-۱. بودن یا نبودن شرایط نقل حدیث در راوی

الفاظی چون «أوثق الناس فی الحدیث» (رجال النجاشی: ص ۱۲۰ ش ۳۰۶)، «ثقة فی الحدیث (فی حدیثه)» (الفهرست: ص ۱۵ ش ۸ و ص ۳۰ ش ۳۵ و ص ۵۱ ش ۶۴؛ رجال النجاشی: ص ۱۸ ش ۲۰ و ص ۳۱ ش ۶۷ و ص ۶۸ ش ۱۶۳)، «معتمد فی الحدیث» (همان: ص ۱۱۵ ش ۲۹۶)، «معتمد علی ما یرویه» (همان: ص ۲۳۵ ش ۶۲۲)، «مسکون الی روايته» (الفهرست: ص ۷۷ ش ۹۷؛ رجال النجاشی: ص ۲۱۷ ش ۵۶۴)، «صادق فیما یرویه» (رجال النجاشی: ص ۱۷۵ ش ۴۶۳)، «أثبت الناس» (همان: ص ۳۷۷ ش ۱۰۲۶)، «ثبت» (همان: ص ۴۰ ش ۸۱ و ص ۴۴ ش ۸۸)، «متقن لما یرویه» (همان: ص ۸۶ ش ۲۰۹)، «حافظ» (همان: ص ۲۳۶ ش ۶۲۶)، «حسن الحفظ»

(الفهرست: ص ۴۰۱ ش ۶۱۱ ص ۲۳۶ ش ۶۲۶)، از نمایندگان این اوصاف علمی‌اند که وجود عدالت، ضبط و حفظ را در راوی نشان می‌دهند. در نقطهٔ مقابل، تعابیری به سان «ضعیف فی الحدیث (فی حدیثه)» (همان: ص ۱۶ ش ۹)، «لم یکن بذاک فی الحدیث» (رجال النجاشی: ص ۲۳۶ ش ۶۲۴)، «لم یکن بکل الثبت فی الحدیث» (همان: ص ۱۹۲ ش ۵۱۳: قال بعض أصحابنا)، «خَلَطًا» (همان: ص ۳۹۶ ش ۱۰۵۹)^۱، «مختلط الأمر فی حدیثه» (الفهرست: ص ۳۲ ش ۳۷) و... عدالت، مد نظر در حوزه حدیث و ضبط، شروط اصلی نقل حدیث را از فرد، نفی می‌کنند و بدین سان، عدم اعتماد به او را می‌نمایانند.

۳-۲-۱. بازخورد بودن یا نبودن شرایط نقل حدیث در راوی

بی‌شک وجود داشتن یا نداشتن اوصافی علمی، همچون عدالت و ضبط، تأثیری مستقیم در حوزه احادیث فرد می‌گذارد و بر اتقان و درستی آنها می‌افزاید یا بر عکس، موجب ناستواری آنها می‌شود. از آن جا که استواری یا ناستواری احادیث، معلول صفات علمی راوی است، توضیحات مربوط به متن روایات راوی هم در زمره اوصافی است که از جنبه علمی او پرده برمی‌دارد. عباراتی چون «صحیح الحدیث» (همان: ص ۵۴ ش ۶۶ و ص ۶۴ ش ۸۱: رجال النجاشی: ص ۲۱ ش ۲۸ و ص ۴۰ ش ۸۲ و ص ۷۴ ش ۱۷۹)، «جید الحدیث» (رجال النجاشی: ص ۱۸۶ ش ۴۹۲)، «نقی الحدیث» (همان: ص ۹۳۱ ش ۳۴۵)، «ذکره جماعة بهذا»، «واضح الحدیث» (همان: ص ۴۰۵ ش ۱۰۷۳)، «ضعیف الحدیث» (همان: ص ۸۰ ش ۱۹۲)، «قل ما رأیت له حدیثاً سدیداً» (همان: ص ۱۵۶ ش ۴۱۰ به نقل از احمد بن عبد الواحد)، «حدیثه لیس بذاک النقی» (الفهرست: ص ۶۱ ش ۷۶)، «حدیثه یعرف و ینکر» (رجال النجاشی: ص ۷۷ ش ۱۸۳ به نقل از قمیون) و... از الفاظ نشانگر این اوصاف‌اند. اوصافی چون «حسن التصنیف» (الفهرست: ص ۷۲ ش ۹۰ و ص ۳۹۲ ش ۶۰۲: رجال النجاشی: ص ۹۶ ش ۲۳۹ و ص ۲۳۶ ش ۶۲۵)، «جیدالتصانیف» (الفهرست: ص ۱۳۳ ش ۱۹۳ و ص ۲۷۲ ش ۳۹۲) و... هم ملحق به این نوع است.

۳-۳-۱. تبخّر در دانش‌ها

با توجه به نوع دانش‌ها و میزان ارتباط آنها با حدیث، این اوصاف، خود به دو دسته قابل تقسیم‌اند:

۳-۳-۱-۱. تبخّر در دانش‌های حدیثی

الفاظی چون «شیخ» (همان: ص ۷۱ ش ۸۹: رجال النجاشی: ص ۶۲ ش ۱۴۶ و ص ۶۸ ش ۱۶۲)، «بصیر بالحدیث و الروایة» (همان: ص ۱۸۶ ش ۲۰۹)، «عارفهم بالحدیث» (همان: ص

۱. در مورد راوی چنین آمده: «کان فی أول امره ثباً ثم خلط»، پس در این مورد، تخلیط، در معنای ضد ثبت آمده و ضبط راوی را نفی می‌کند.

۲۵۷ ش ۶۷۶)، «عالم بالحديث» (همان: ص ۲۳۲ ش ۶۱۷)، «حسن المعرفة بالحديث» (همان: ص ۲۵۷ ش ۶۷۶)، «من محدثيهم (أصحابنا)» (همان: ص ۲۳۰ ش ۶۱۰)، «أحد الناقدین للحديث» (الفهرست: ص ۴۲۴ ش ۶۵۶)، «ناقد للأخبار» (همان: ص ۴۴۲ ش ۷۰۹)، «عارف بالرجال» (همان جا)، «بصير بالرجال» (همان: ص ۴۰۳ ش ۶۱۵ و ص ۴۴۲ ش ۷۱۰) و... را که نشانگر استادی و تبحر در حدیث و نقادی آن و مهارت در علوم حدیثی همچون رجال است، می‌توان جزء این اوصاف برشمرد.

۳-۳-۱. تبحر در دانش‌های دیگر

تعايير «فقيه» (همان: ص ۴۵ ش ۶۱ و ص ۶۴ ش ۸۱ و ص ۱۲۵ ش ۱۶۶؛ رجال النجاشي: ص ۱۰ ش ۷ و ص ۴۰ ش ۸۴ و ص ۴۵ ش ۹۱)، «متكلم» (الفهرست: ص ۲۹۰ ش ۴۳۳؛ رجال النجاشي: ص ۲۳۶ ش ۶۲۵ و ص ۳۳۹ ش ۹۰۹)، «فيلسوف» (الفهرست: ص ۱۲۲ ش ۱۶۱)، «اخباري» (رجال النجاشي: ص ۱۰۶ ش ۲۶۶ و ص ۳۹۵ ش ۱۰۵۶)، «وجه أهل اللغة» (الفهرست: ص ۶۶ ش ۸۳)، «قارئ» (رجال النجاشي: ص ۲۲ ش ۳۲ و ص ۱۱۸ ش ۳۰۲)، «أديب» (الفهرست: ص ۱۳۵ ش ۲۹۵ و رجال النجاشي: ص ۲۲ ش ۳۲ و ص ۲۷ ش ۷۴)، «حسن المعرفة بالنجوم» (همان: ص ۴۰۷ ش ۱۰۸۰) و... از جمله این اوصاف‌اند. واضح است که در میان اینها، فقاہت، ارتباط نزدیکی با حدیث دارد و از همین رو، در پذیرش احادیث فرد فقیه و رجحان آن بر احادیث دیگران، مؤثر خواهد بود؛ اما سایر دانش‌ها همچون کلام، ادبیات، تاریخ و سیره و... چنین اثری ندارند. ذکر این نکته لازم است که گاه، حوزه دقیق دانش فرد، مشخص نیست و از تعابیری چون: «فاضل» (همان: ص ۲۵۵ ش ۶۶۹ و ص ۲۶۱ ش ۶۸۳)، «عالم» (همان: ص ۴۵ ش ۸۸ و ص ۳۵۳ ش ۹۴۷) و... در مورد او به کار رفته است. به نظر می‌رسد چنین تعبیراتی هم ملحق به اوصاف همین دسته باشند.

۴-۱. ویژگی‌های عملی

ویژگی‌های عملی، از بررسی عملکرد خارجی فرد در حوزه حدیث و روایت، چگونگی برخورد عملی) اعتماد یا عدم اعتماد) شیعیان به وی و احادیثش، و جایگاه و موقعیت او در جامعه شیعه به دست می‌آید. با توجه به این تعریف، ویژگی‌های عملی را می‌توان در سه دسته به شرح زیر جای داد:

۴-۱-۱. عملکرد خارجی فرد در حوزه حدیث

عملکرد خارجی فرد در حوزه حدیث، در ابعاد مختلف و گونه‌گونی بررسی می‌شود که پاره‌ای از آنها در زیر می‌آید.

۱-۴۱-۱. اساتیدی که فرد از آنان، حدیث دریافت می‌کند

قدما به این مطلب، اهمیت وافری داده‌اند و در تعابیر موجود در کتب رجال ایشان، به عیان دیده می‌شود که اخذ از ثقات و بزرگان را نکته‌های مثبت برای راوی تلقی می‌کرده‌اند و در مقابل، روایت از ضعفا، مجاهیل و غلات را موجب ذم او می‌دانسته‌اند. تعابیر نمایانگر این مطلب عبارت‌اند از: «روی عن الثقات» (همان: ص ۱۱۹ ش ۳۰۴، به نقل از ابن نوح و ص ۳۴۵ ش ۹۳۱)، «روی عن شیوخ الکوفیین» (همان: ص ۹۴ ش ۲۳۲؛ الفهرست: ص ۷۵ ش ۸۵)، «روی عن أجلة أصحابنا» (رجال النجاشی: ص ۱۲۰ ش ۳۰۶)، «روی عن أبان بن تغلب و أكثر عنه» (همان: ص ۱۷۹ ش ۴۷۲)، «أكثر عن أبي بصير» (همان: ص ۱۱۶ ش ۲۹۷) و... «قل ما روی عن ضعیف» (همان: ص ۲۵۷ - ۲۵۸ ش ۶۷۶)، «یروی عن الضعفاء کثیراً» (همان: ص ۳۳۸ ش ۹۰۳ و ص ۳۵۰ ش ۹۴۴ و ص ۳۷۲ ش ۱۰۱۸)، «روی عن الضعفاء» (همان: ص ۶۲ ش ۱۴۴ و ص ۷۶ ش ۱۸۲ و ص ۸۴ ش ۲۰۲)، «روی عن المجاهیل أحادیث منكرة» (همان: ص ۶۴ ش ۱۴۹)، «یروی عن الغلاة» (همان: ص ۲۲۶ ش ۵۹۴)، لا یبالی عمن أخذ (همان: ص ۳۴۸ ش ۹۳۹)، «روی عن داوود الرقی و أكثر عنه» (همان: ص ۵۳ ش ۱۱۸) و...

عبارات دال بر وجود رابطه خاص و نزدیک با ثقات یا ضعفا (همچون مصاحبت و شاگردی) را نیز می‌توان ملحق به این نوع دانست: «صحاب علی بن الحسین بن بابویه» (همان: ص ۹۵ ش ۲۲۵)، «صحاب محمد بن مسلم» (همان: ص ۲۹۸ ش ۸۱۱)، «صحاب الجلودی عمره» (همان: ص ۸۴ ش ۲۰۲؛ الفهرست: ص ۷۸ ش ۹۵)، «صحاب یحیی بن زکریا النرماشیری و محمد بن بحر الرهنی» (رجال النجاشی: ص ۳۱۰ ش ۸۴۹)، «صحاب العیاشی» (همان: ص ۳۷۲ ش ۱۰۱۸)، «صحاب السکونی» (همان: ص ۱۶۵ ش ۴۳۵)، «صحاب الفضیل بن یسار» (همان: ص ۱۶۷ ش ۴۱۱)، «صحاب سماعه» (همان: ص ۱۷۶ ش ۴۶۶)، «صحاب معاویة بن عمار» (همان: ص ۲۲۶ ش ۵۹۳)، «صاحب ابا بصیر یحیی بن القاسم کثیراً و عرف به» (همان: ص ۲۱۵ ش ۵۶۰)، «صاحب المعلی بن خنیس» (همان: ص ۳۵۸ ش ۹۶۰)، «من أصحاب المفضل بن عمر» (همان: ص ۹۹ ش ۲۴۷)، «من غلمان البرقی» (همان: ص ۹۷ ش ۲۴۲)، «من غلمان العیاشی» (الفهرست: ص ۱۲۰ ش ۲۹۵)، «مستملی ابي احمد الجلودی» (رجال النجاشی: ص ۹۶ ش ۲۳۹) و...

۱-۴۱-۲. کیفیت روایت حدیث

متقدمان توجه می‌کردند که راوی به هنگام نقل حدیث، از طرق تحمل معتبر، استفاده کند یا حدیث را از ارسال، انقطاع و... مصون دارد. الفاضلی چون «نقی الروایة» (همان: ص ۱۸۶ ش ۴۹۲)، «صالح الروایة» (همان: ص ۸۴ ش ۲۰۲)، «واضح الروایة» (همان: ص ۳۸۸ ش ۱۰۴۸ و ص ۳۹۶ ش ۱۰۶۰)، «قلیل السقط فی الروایة» (همان: ص ۳۵۴ ش ۹۴۸)، «فاسد الروایة» (همان: ص ۱۲۲ ش ۳۱۳ و ص ۴۲۱ ش ۱۱۲۷)، «مجفو الروایة» (الفهرست: ص ۵۷ ش ۷۰)، «مضطرب

الروایة» (رجال النجاشی: ص ۱۲۲ ش ۳۱۳ و ص ۴۲۱ ش ۱۱۲۷)، «مخلطاً فیما یسنده» (همان: ص ۳۷۳ ش ۱۰۲۰)، «یعلق الأسانید بالإجازات» (همان جا)، «اعتمد المراسیل» (الفهرست: ص ۵۲ ش ۶۵ و ص ۶۲ ش ۱۴۴؛ «ذکره أصحابنا بذلك» و ص ۷۶ ش ۱۸۲ و ص ۳۴۸ ش ۹۳۹)، «کثیر المراسیل» (الفهرست: ص ۵۷ ش ۷۰؛ رجال النجاشی: ص ۸۰ ش ۱۹۲)، همگی حاکی از اتقان یا عدم اتقان شخص در هنگام نقل کردن حدیث است.

۱-۳-۱-۴. حجم احادیث منقول

قلت یا کثرت احادیث فرد، از دیگر نکات و قرائنی است که قدما بدان توجه می کرده‌اند و از خلال عباراتی چون «کثیر الحدیث» (الفهرست: ص ۶۴ ش ۸۱ و ص ۷۰ ش ۸۷ و ص ۱۳۷ ش ۱۹۹؛ رجال النجاشی: ص ۴۰ ش ۸۴ و ص ۴۲ ش ۸۵)، «کثیر السماع» (همان: ص ۷۴ ش ۱۷۸)، «سمع فاکثر» (همان: ص ۸۵ ش ۲۰۷ و ص ۱۲۲ ش ۳۱۴ و ص ۲۶۰ ش ۶۸۰)، «قلیل الحدیث» (همان: ص ۵۷ ش ۱۳۲؛ ص ۶۵ ش ۱۵۳؛ ص ۱۲۸ ش ۳۳۰؛ الفهرست: ص ۲۹ ش ۳۴) و... آن را ابراز می نمودند. پرتصنیف و تألیف بودن فرد (کثیر التصانیف) نیز می تواند ملحق به این نوع باشد (الفهرست: ص ۱۵۵ ش ۲۳۸ و ص ۲۱۵ ش ۳۱۶).

۱-۳-۲. اعتماد یا عدم اعتماد جامعه شیعه بر راوی و احادیث او

اگر ثقات و بزرگان جامعه شیعی به راوی اقبال داشته، بر او اعتماد کنند و احادیثش را نقل نمایند، بالطبع، آن فرد مورد وثوق است؛ اما اگر افراد ضعیف یا غالی و... از فرد حدیث دریافت کنند، در اطمینان به او باید تأمل کرد. به عبارت دیگر، اعتماد معاصران و جامعه علمی شیعه، می تواند یکی از نکات مهم و از قرائن وثوق بر حدیث شمرده شود. «رووا (الثقات) عنه» (رجال النجاشی: ص ۱۱۹ ش ۳۰۴ به نقل از ابن نوح و ص ۳۴۵ ش ۹۳۱)، «روی عنه شیوخ أصحابنا منهم...» (همان: ص ۳۰۳ ش ۸۲۸)، «سمع أصحابنا منه مثل...» (همان: ص ۳۱ ش ۶۷)، «روی عنه العیاشی و اکثر و اعتمد حدیثه» (همان: ص ۴۴ ش ۸۸)، «یعرف و ینکر» (همان: ص ۱۰۹ ش ۲۷۷ و ص ۱۷۸ ش ۴۶۸ و ص ۱۹۸ ش ۵۲۶ و ص ۳۳۸ ش ۹۰۳؛ الفهرست: ص ۳۲ ش ۳۷)، «الفلاة تروی عنه» (رجال النجاشی: ص ۱۵۶ ش ۴۱۰)، «روی عنه جماعة غمز فیهم و ضعفوا منهم...» (همان: ص ۱۲۸ ش ۳۳۲)، «روی عنه البلوی و البلوی رجل ضعیف مطعون علیه و ذکر بعض أصحابنا أنه رأى له رواية رواها عنه علی بن محمد البرذعی، صاحب الزنج و هذا أيضاً مما يضعفه» (همان: ص ۳۲۴ ش ۸۸۴) و... در شمار الفاظی هستند که اعتماد یا عدم اعتماد شیعیان را بر راوی نشان می دهند.

در زمینه نحوه تعامل جامعه شیعه با احادیث فرد هم می توان از این الفاظ نام برد: «أصحابنا یسکنون إلی مراسیله» (همان: ص ۳۲۶ ش ۸۸۷) و «لا یعتمد بروایت» (همان: ص ۲۲۶ ش ۵۹۴).

۳-۴-۱. جایگاه و موقعیت راوی در جامعه شیعه

اوصاف دسته پیشین، بیشتر به جنبه حدیثی فرد نظر داشت، حال آن که اوصاف این دسته، بیشتر به مقام و منزلت فرد در میان شیعیان از جنبه‌های گونه‌گون - که جنبه حدیثی یکی از آنهاست - نظر دارد. با توجه به مقام والا و ارجمند ائمه اطهار، واضح است که قرب و نزدیکی به ایشان، قرینه‌ای بسیار قوی و متفن در جهت اعتماد به فرد باشد. از همین رو، رجالیان با الفاظی چون: «عظیم المنزلة عند الأئمة» (الفهرست: ص ۱۸۱ ش ۲۷۲؛ رجال النجاشی: ص ۱۵۶ ش ۴۱۱)، «خصیصاً ب...» (الفهرست: ص ۱۲۳ ش ۱۶۴؛ رجال النجاشی: ص ۹۳ ش ۲۳۰) و «من خواص...» (الفهرست: ص ۶۳ ش ۸۳؛ رجال النجاشی: ص ۲۳۰ ش ۶۰۸)، از رابطه نزدیک برخی راویان با ائمه علیهم‌السلام پرده برمی‌داشتند.

در درجه بعد، ریاست، وجاهت، بزرگی قدر و منزلت، جلالت شأن و... در میان شیعه یا در میان مردمان برخی شهرهای مهم شیعی نشین، می‌تواند زمینه اعتماد بر فرد را فراهم سازد. بویژه این که با بررسی افرادی که این الفاظ در مورد آنها به کار رفته، می‌توان دید که عمدتاً شخصیت‌های علمی و حدیثی هستند و ناگفته خود پیداست که موقعیت ویژه آنها به جنبه حدیثی و علمی‌شان نیز مربوط می‌شود. الفاظی چون: «وجه» (الفهرست: ص ۱۳۷ ش ۱۹۹؛ رجال النجاشی: ص ۱۲۶ ش ۳۲۸)، «عظیم المنزلة» (الفهرست: ص ۱۶۴ ش ۱۲۴؛ رجال النجاشی: ص ۳۸۱ ش ۱۰۳۳ و ص ۳۸۳ ش ۱۰۴۳؛ ص ۴۴۶ ش ۱۲۰۸)، «جلیل القدر» (الفهرست: ص ۲۱۵ ش ۳۱۶ و ص ۲۶۳ ش ۳۷۵؛ رجال النجاشی: ص ۱۴۰ ش ۳۶۴؛ ص ۳۸۵ ش ۱۰۴۶)، «جلیل» (الفهرست: ص ۲۷۳ ش ۳۹۳؛ رجال النجاشی: ص ۵۱ ش ۱۱۲؛ ص ۱۵۷ ش ۴۱۴؛ ص ۱۷۴ ش ۴۵۸)، «کبیر المنزلة» (رجال النجاشی: ص ۲۰ ش ۲۵)، «کبیر الشأن» (همان: ص ۴۱۱ ش ۱۰۲۱)، «مقدم فی أصحابنا» (همان: ص ۳۷۸ ش ۱۰۲۹)، «مقدم» (همان: ص ۴۴ ش ۸۸ و ص ۲۳۴ ش ۶۲۰) و ترکیبات مختلف مطلق و مقید آنها، همچنین الفاظ مترادف با آنان، نشانگر موقعیت ویژه و والای فرد در میان شیعیان است.

۲. ملاک‌های ارزیابی و نقد کتب و منابع

۱-۲. عرضه به معصومان و تأیید ایشان

چنان که از فهرست‌ها برمی‌آید، کتاب *الذیات* عبد الله بن سعید بن حیان بن ابجر کنانی (همان: ص ۲۱۷ ش ۵۶۵). کتاب عبید الله بن علی بن ابی شعبه حلبی (همان: ص ۲۳۱ ش ۶۱۲؛ الفهرست: ص ۳۰۵ ش ۴۶۷)، کتاب *یوم ولیة* محمد بن احمد بن عبد الله بن حنابلة کرخی (رجال النجاشی: ص ۳۴۶ ش ۹۳۵)، کتاب *یوم ولیة* یونس بن عبد الرحمان (همان: ص ۴۴۷ ش ۱۲۰۸)، بر معصومان علیهم‌السلام عرضه شده و مورد تأیید آنان، واقع شده‌اند. جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست که تأیید معصوم، صحه گذاشتن بر مضمون و محتوای هر کتاب است.

شهرت کتاب حلبی و نقل آن از طرق مختلف، فرستاده شدن کتاب ابن خانبه از سوی امام حسن عسکری علیه السلام برای شیعیان در پاسخ به درخواست ایشان، شهرت کتب یونس و تصریح به صحیح و معتمد بودن آنها *(الفهرست: ص ۵۱۱ و ۵۱۲ ش ۸۱۳)*، همه و همه، نشان می‌دهد که شیعیان آن زمان هم صحت و مقبولیت این کتب را پذیرفته و به مفاد آنها عمل می‌کرده‌اند. این ملاک و مبنا در عصر ما نیز مسلماً می‌تواند کاربرد داشته باشد. تنها مشکل فرا روی ما در این راه، این است که کتب پیش گفته، امروزه وجود ندارند؛ اما چنان که بعد از این خواهد آمد، می‌توان از جوامع حدیثی موجود، آنها را استخراج نمود و دیگر بدون توجه به ضعف راویان سلسله اسناد، آنها را پذیرفت.

مرحوم محمد تقی مجلسی، در *روضه المتقین* (شرح گرانسنگ کتاب *من لا یحضره الفقیه*)، از این شیوه بهره جسته است و در مواردی با تشخیص اخذ حدیث از کتاب عبید الله بن علی حلبی، آن را صحیح شمرده و پذیرفته است *(روضه المتقین: ج ۱ ص ۱۳۵ ص ۳۹۰ و ج ۳ ص ۳۴۷)*.

۲-۲. بررسی‌های متن‌شناختی

با کاوش در فهارس، دانسته می‌شود که قدما در ارزیابی‌های متن‌شناختی منابع، چند راه در پیش می‌گرفته‌اند: *اول* آن که خود احادیث کتاب را بررسی می‌کردند و بر اساس آن بررسی، قضاوتی کلی درباره محتوای کتاب، ارائه می‌دادند. توصیف کتب به «صحیح» *(رجال النجاشی: ص ۹۱ ش ۲۲۶: کتاب التادیب یا یوم ولیة ی ابن خانبه)*، «صاحح» *(همان: ص ۳۲۹ ش ۸۹۱: کتب محمد بن اورمه)*، «صحیح الحدیث» *(همان: ص ۴۰ ش ۸۱ و ص ۲۰۴ ش ۵۴۴: النوادر حسن بن علی بن نعمان و التجمال و المروة صدقة بن بندار)*، «صحیحة الحدیث» *(همان: ص ۴۲ ش ۸۶: کتب حسین بن عبید الله سعدی که متهم به غلو است)*، «سدید» *(همان: ص ۳۷۳ ش ۱۱۰۹، کتاب تفسیر اسماء الله تعالی و ما یدعی به، که ابن نوح آن را «حسن کثیر الغریب سدید» خوانده است)*، «سدیده» *(الفهرست: ص ۲۷۱ ش ۳۹۰: کتب علی بن احمد کوفی، در حال استقامت)*، «قریبه من السداد» *(همان: ص ۱۶ ش ۹: کتب ابراهیم بن اسحاق نهاوندی که «ضعیفاً فی حدیثه» و «متهماً فی دینه» است)*، در شمار بررسی‌های متن‌شناسانه‌ای است که باعث شده محتوای کتاب، مورد اعتماد و پذیرش تلقی گردد.

در برابر این توصیفات، اوصافی مانند: «اکثره موضوع مزخرف و الصحیح منه قلیل» *(رجال النجاشی: ص ۲۳۴ ش ۶۲۰)*، «موضوع لا أصل له» *(همان: ص ۲۵۸ ش ۶۷۶)*، «ردی الحدیث» *(همان: ص ۶۰ ش ۱۲۸)*، «مضطرب الألفاظ» *(همان: ص ۶۰ ش ۱۲۸)*، «تخلیط»

۱. قرینه شهرت کتب او این است که شیخ طوسی، با وجود شیوه اختصارگرایانه خود، در آوردن طرق، چندین طریق برای آنها آورده است.

(همان: ص ۶۷ ش ۱۵۹ و ص ۷۳ ش ۱۷۷ و ص ۳۵۰ ش ۹۴۲ و ص ۴۴۸ ش ۱۲۱۰)، «له کتب فی التخلیط» (همان: ص ۷۳ ش ۱۷۷؛ الفهرست: ص ۲۷۲ و ۲۷۳ ش ۳۹۰ که با تعبیر «صنف کتباً فی التلو و التخلیط»، آمده است)، «فیه تخلیط» (رجال النجاشی: ص ۱۶۴ ش ۴۳۴) و «عامی الروایة» (همان: ص ۱۴۸ ش ۳۸۶)، همگی حکایت از وجود آفات گوناگون در کتاب، همچون مطالب غلوآمیز و پوچ و فاسد، اضطراب الفاظ و... دارند.

دیگر راه ایشان در ارزیابی های متن شناسانه، این بود که پس از بررسی کتاب یا مجموعه کتب راوی، احادیث و نقل های ناسره و غلوآمیز (الفهرست: ص ۵۷ ش ۷۰ و ص ۲۶۷ ش ۲۸۰ و ص ۴۰۶ ش ۶۲۰ و ص ۴۰۷ ش ۶۲۱ و ص ۴۱۰ و ۴۱۱ ش ۶۲۳ و ص ۴۱۲ ش ۶۲۵ و ص ۴۱۳ ش ۶۲۷ و ص ۴۱۴ ش ۶۲۸؛ رجال النجاشی: ص ۸۰ ش ۱۹۲ و ص ۳۴۸ ش ۹۳۹) یا کتاب مشکل دار (الفهرست: ص ۴۰۸ ش ۶۲۲ و ص ۲۶۶ ش ۳۷۹؛ رجال النجاشی: ص ۳۵۴ ش ۹۴۸) را استثنا می کردند و از این راه، به پالایش میراث حدیثی شیعی می پرداختند.

افزون بر این، در جامعه شیعه آن زمان، برخی کتاب ها به عنوان ملاک و معیار سنجش و ارزیابی محتوایی شناخته می شدند و قدما با استفاده از چنین محکی، صحت یا سقم برخی کتاب ها را می سنجیدند. کتاب ابن خانبه، یکی از این کتاب هاست که آن را صحیح خوانده اند (همان: ص ۹۱ ش ۲۲۶). در ارزیابی کتاب التادیب علی بن محمد بن شیره قاسانی چنین آمده:

و هو کتاب الصلاة و هو یوافق کتاب ابن خانبه و فیه زیادات فی الحج (همان: ص ۲۵۵ و ۲۵۶ ش ۶۶۹).

کتب سی گانه حسین بن سعید اهوازی نیز از جمله کتاب های معیار شیعیان بوده است. ابن ولید، در بررسی محتوایی کتاب های محمد بن اورمه، با معیار قرار دادن این کتب می گوید:

کل ما کان فی کتبه مما وجد فی کتب الحسین بن سعید و غیره فقل به و ما تفرّد به فلا تعتمده (همان: ص ۳۲۹ ش ۸۹۱؛ الفهرست: ص ۴۰۷ ش ۶۲۱: «... فإنه یعتمد و یفتی و... لم یجز العمل علیه و لا یعتمد»).

امروزه، حداقل می توان از قضاوت های کلی قدما درباره محتوای منابع، همچون «صحیح»، «صحیح الحدیث» و... استفاده کرد، به این معنا که به تفصیل پیش گفته، احادیث مربوط به چنین کتبی را در جوامع و کتاب های حدیثی مشخص نمود. بی شکه اوصاف این کتاب ها، قرینه ای است در جهت اطمینان یافتن به صدور احادیث آنها. همچنین به هنگام تعارض، احادیث این کتب بر احادیث کتبی که چنین ویژگی ای را ندارد، رجحان دارند. اوصاف منفی نیز ما را در اطمینان به عدم صدور احادیث، یاری می رساند.

۳-۲. اعتماد یا عدم اعتماد جامعه شیعه بر کتاب

اوصافی چون «معتمد» (همان: ص ۱۵۸ ش ۲۴۲ و ص ۲۵۶ ش ۳۷۲ و ص ۲۸۵ ش ۴۲۶ و ص ۳۳۵ ش ۵۲۷)، «معتمد علیه» (همان: ص ۳۸ ش ۵۲)، «معول علیه» (همان: ص ۳۰۵ ش ۴۶۷)، «معول

علیها» (رجال النجاشی: ص ۵۸ ش ۱۳۶ و ۱۳۷)، «علیه عول سلامة بن محمد الأرنزی» (همان: ص ۳۳۰ ش ۸۹۲)، «رایت أبا العباس بن نوح قد عول علیه فی کتابه/أخبار الوکلاء» (همان: ص ۳۴۰ ش ۱۱۸۹)، نشان می‌دهد اعتماد و عمل شیعیان و بویژه بزرگان ایشان به کتاب‌ها، یکی از ملاحظات ارزیابی آنهاست. در مقابل، عدم اعتماد آنان بر کتاب، دید و قضایای منفی نسبت به کتاب، ایجاد می‌کند. تعبیر «لا یعول علیها» (همان: ص ۴۱۶ ش ۱۱۱۲) به همین مطلب، اشاره دارد. توصیف و مدح کتاب توسط بزرگان علم حدیث را نیز می‌توان قرینه‌ای بر اعتماد ایشان به کتاب دانست (همان: ص ۹۴ ش ۲۲۳ و ص ۳۵۰ ش ۹۲۴ و ص ۳۷۳ ش ۱۰۱۹). امروزه، اعتماد یا عدم اعتماد شیعه و بزرگان آن بر هر کتاب را می‌توان با بازیابی احادیث آن کتاب در جوامع حدیثی، به کار گرفت و از آن به عنوان قرینه‌ای در جهت پذیرش یا عدم پذیرش حدیث، افزون بر اوصاف رجالی ناقلان آن، استفاده نمود.

یکی دیگر از مظاهر تعامل جامعه شیعی با کتاب، مسئله شهرت است. هر گاه شیعیان به کتاب یا کتاب‌هایی توجه خاص داشته باشند و افراد بسیاری آن را نقل کنند، کتاب مشهور خواهد بود. این شهرت، کاشف از این است که ویژگی خاصی در کتاب، باعث اقبال شیعه بدان شده است. برای مثال، کتاب عبید الله حلبی را راویان بسیاری نقل کرده‌اند. شاید بتوان گفت که عرضه کتاب به امام صادق علیه السلام و تصحیح آن توسط ایشان، توجه جامعه آن روز را به خود، جلب کرده است. در مقابل، مشهور نبودن برخی کتب، دستمایه نقد آنها را فراهم آورده است. کتاب *دلائل خروج القائم و الملاحم حسن بن محمد بن احمد صفار بصری*، به دلیل عدم شهرت، مورد نقد قرار گرفته است.

شیوه‌های بیان شهرت در فهرس رجالی، مختلف است. گاه به تصریح، کتاب مشهور خوانده می‌شود (همان: ص ۴۸ ش ۱۰۱). گاه با تعابیری چون «یرویه عنه جماعة» (همان: ص ۴۸ ش ۱۰۰ و ص ۲۵۳ ش ۶۶۴)، «تختلف الروایات فیه» (همان: ص ۲۰ ش ۲۴ و ص ۷۱ ش ۱۷۰ و...)، «... بروایات کثیره» (همان: ص ۵۳ ش ۱۱۸ و...)، «یرویه عنه... و غیره» (همان: ص ۵۴ ش ۱۲۰ و...)، «أخبرنا غیر واحد من أصحابنا من طرق مختلفه» (همان: ص ۲۰ ش ۲۶ و...)، «أخبرنا عدّة من أصحابنا کثیره» (همان: ص ۵۸ ش ۱۳۶-۱۳۷ و...)، «یرویه عنه جماعات من الناس» (همان: ص ۶۴ ش ۱۴۹ و...)، «الطرق إلیه کثیره» (همان: ص ۱۱۶ ش ۲۹۷ و...)، «الرواة کثیره عنه فی هذه الكتب» (همان: ص ۲۳۱ ش ۲۹۷ و...)، «هی تختلف بحسب الرواة» (همان: ص ۲۸۰ ش ۷۴۱) و...، شهرت کتاب و تعدد راویان آن، نشان داده می‌شود. در پاره‌ای موارد، بدون هیچ یک از تصریحات بالا، چندین و چند طریق متفاوت برای کتاب، نقل می‌شود که در جای خود، شهرت کتاب یا اختلاف نسخ آن را می‌رساند.^۱

۱. این شیوه را شیخ طوسی، در *الفهرست* به کار می‌گیرد که در *معرفی الفهرست*، سیاهمای مفصل از آنها ارائه گردید.

با مراجعه به کتب حدیثی و اصولی قدما، دلیل توجّه ایشان به برنمودن و آشکار کردن نگاشته‌های شیعی، بیشتر مشخص می‌گردد. شیخ صدوق، یکی از شاخصه‌های مهم منابع کتاب من لا یحضره الفقیه را مشهور بودن آنها می‌داند (کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۳ و ۴).

شیخ مفید و شیخ طوسی، برخی احادیث را به علت نبودن در اصلی مشهور، مورد انتقاد قرار می‌دهند (جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیة: ج ۴ ص ۱۶۹).

شیخ طوسی در العدة فی اصول الفقه، شرط پذیرش فتاوی نامأنوس در جامعه شیعی را متکی بودن آن به کتابی معروف یا اصلی مشهور یا راوی‌ای ثقه می‌داند (العدة فی اصول الفقه: ج ۱ ص ۱۲۶). بر اساس این قرائن، بویژه نگاشته شیخ طوسی در عدة فی اصول الفقه، که گزارشی از سیره رایج و متداول شیعیان تا آن زمان است، به جرئت می‌توان گفت که قدما در ارزیابی حدیث، به شهرت منبع آن، توجّه خاصی داشته‌اند. اکنون باید دید که چنین شهرتی، امروزه در ارزیابی حدیث، به چه کار می‌آید.

۲-۴. بررسی طریق کتاب

درباره برخی طرق کتاب‌ها، توصیفاتى چون: «ما علیه أصحابنا و المعول علیه» (رجال النجاشی: ص ۵۹ ش ۱۳۶ و ۱۳۷)، «غریب» (همان: ص ۶۰ ش ۱۳۶ و ۱۳۷)، «فیه اضطراب» (همان: ص ۲۹۸ ش ۸۰۹)، «مظلم» (همان: ص ۳۳۶ ش ۸۹۹) آمده است. این، خود بیانگر توجّه قدما به میزان اعتبار طریق کتاب و دخیل بودن آن در ارزیابی کتاب است. به نظر می‌رسد اوصافی مانند: «مظلم» و «المعول علیه»، با توجّه به وضعیت راوی، از مؤلف صادر شده باشند. برای نمونه، نجاشی، هنگام معرفی طریق مورد اعتماد کتب حسن و حسین، پسران سعید اهوازی، به نقل از ابن نوح، چنین می‌نویسد:

فأما ما علیه أصحابنا و المعول علیه ما رواه عنهما أحمد بن محمد بن عیسی (همان: ص ۵۹ ش ۱۳۶ و ۱۳۷).

احمد بن محمد بن عیسی، راوی از مؤلفان کتاب است و این عبارت، نشان می‌دهد که از دید قدما، این راوی در اعتبار طریق، دخیل است. صریح‌تر از این، عبارتی است درباره رساله میاح مدائنی:

له کتاب يعرف برسالة میاح و طریقها أضعف منها و هو محمد بن سنان (همان: ص ۴۲۴ و ۴۲۵ ش ۱۱۴۰).

ابن سنان، راوی آخر رساله میاح است.

همچنین درباره کتاب خالد بن حماد قلانسی، به دلیل راوی آن، ابو هریره عبد الله بن سلام، تشکیک کرده‌اند و از همین رو، کتاب او را از طریق دیگر، نقل نموده‌اند (همان: ص ۱۳۹ ش ۳۸۸).

در ارزیابی طریق تفسیر جابر بن یزید جعفی، عبد الله بن محمد جعفی، راوی آن را ضعیف قلمداد کرده‌اند (همان: ص ۱۲۹ ش ۳۳۲). شیخ طوسی، از میان راویان تفسیر ابو الجارود، تنها دربارهٔ راوی آخر آن، اظهار نظر کرده است (الفهرست: ص ۲۰۴ ش ۳۰۳). حتی نجاشی در نقد حدیثی، راوی از مؤلف را «مشکوک فی روایت» می‌خواند. این نشان می‌دهد که حتی در نقد سند حدیث هم تنها راوی از فرد، مد نظر است (رجال النجاشی: ص ۳۳۶ ش ۱۸۹۹). البته در مورد دو کتاب *صفة الجنة و النار* و *قبض روح المؤمن و الکافر* سعید بن جناح، راوی قبل از سعید نقد نشده؛ بلکه راوی پس از او (عوف بن عبد الله) تضعیف شده است. دلیل این امر هم آن است که سعید، کتاب را از طریق عوف بن عبد الله، از امام صادق ع نقل می‌کند (همان: ص ۱۹۱ و ۱۹۲ ش ۵۱۳).

بر این اساس، دلیل و فلسفه تأکیدات مکرر بر روایت کتاب توسط اشخاص و راویان خاص نیز مشخص می‌گردد. به دیگر سخن، اعتبار طریق کتاب، تا حدود بسیاری در گرو راوی آخر است و اگر راوی آخر از بزرگان شیعه باشد، پس طریق کتاب نیز معتبر خواهد بود. افزون بر این، اعتبار و ارزش کتاب نیز ثابت خواهد شد؛ چون نقل آن توسط بزرگ مردان شیعی، نزد قدا دارای بار ارزشی است. نگاهی به سیاهه اشخاص مورد تأکید هم، مؤید این مطلب است: ابن ابی عمیر (همان: ص ۱۱۱ ش ۲۸۵ و ص ۱۱۳ ش ۲۹۰ و ص ۱۳۹ ش ۳۶۸ و...)، صفوان بن یحیی (همان: ص ۱۳۷ ش ۳۵۳ و ص ۱۹۰ ش ۵۸۰ و...)، حسن بن محبوب (همان: ص ۳۷ ش ۹۷ و ص ۱۳۵ ش ۳۴۷ و...)، احمد بن محمد بن ابی نصر (همان: ص ۲۲۲ ش ۵۸۰) و... اینان، غالباً شخصیت‌های بارز و کلیدی نزد شیعه‌اند و بیشینهٔ ایشان را می‌توان در گروه‌های معتمدی چون «اصحاب اجماع» و «مشایخ ثلاثه»، مشاهده کرد. البته برخی از افراد مورد تأکید، مانند ابو سمینه (همان: ص ۱۸۹ ش ۵۰۳ و...)، جزء ضعیفا هستند و قاعدتاً کتاب منقول از آنان، جای شک و شبهه دارد.

نمونهٔ عینی و ملموس نقش ناقلان از مؤلف در اعتبار کتاب را می‌توان در بحث از «اصل» زید نرسی دید. شیخ صدوق، به نقل از استاد خود، ابن ولید، این کتاب را موضوع و بر ساختهٔ محمد بن موسی همدانی می‌داند (الفهرست: ص ۲۰۱ ش ۲۹۹ و ۳۰۰). احمد بن حسین غضائری، به صحت این اصل معتقد است، چون نسخه‌هایی از این آثار را دیده است که توسط ابن ابی عمیر، روایت شده‌اند (الرجال، ابن الغضائری: ص ۶۲ ش ۵۳). شیخ طوسی هم، پس از بیان نظر شیخ صدوق و ابن ولید، به اشارت می‌نویسد:

و کتاب زید النرسی، رواه ابن ابی عمیر عنه (الفهرست: ص ۲۰۱ ش ۲۹۹ و ۳۰۰).

همهٔ اینها نقش انکارناپذیر راوی از مؤلف را نزد قدا، بیش از پیش، آشکار می‌کند.

ناگفته نماند که داوری شیخ طوسی و ابن غضائری دربارهٔ اصل زید نرسی، از سوی بسیاری از فقهای امامیهٔ بعدی، چون مجلسی دوم (بحار الأنوار: ج ۱ ص ۴۳)، علامهٔ بحر العلوم (رجال السید

بحر العلوم / الفوائد الرجالية: ج ۴ ص ۱۲۰) و محدث نوری (مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۶۲ و ۷۴) مورد تأیید قرار گرفته است.

یکی دیگر از دلایل نقد طریق نزد قدما، تفرّد آن است. این نکته، مانع از وثوق به خبر می شود؛ چه، اگر طریق مورد نظر از دیدگاه بزرگان شیعه، معتمد بود، ایشان، ضمن پذیرش آن حدیث، به نقلش مبادرت می کردند. در کتاب حسن بن علی بن فضال، که از امام رضا^ع روایت کرده، به همین دلیل، تشکیک شده است؛ چون فقط قمیان، آن را از پسر حسن نقل کرده‌اند (رجال النجاشی: ص ۳۶ ش ۷۲). نجاشی، در شرح حال علی بن حسن بن علی بن فضال، شرح می‌دهد که نسخه این کتاب را شیخ صدوق به بغداد آورده است و کوفیان، این نسخه را نمی‌شناخته‌اند (همان: ص ۲۵۸ ش ۶۷۶).

ارزیابی کتاب بر اساس نوع تحمّل و دریافت آن را هم می‌توان به بررسی طریق کتاب، ملحق دانست. کتابی با عنوان اصفیاء امیر المؤمنین^ع را به علی بن حسن بن فضال نسبت داده‌اند که به عقیده مشایخ شیعه، «موضوع» است و هیچ اصل و پایه‌ای ندارد. در تعلیل برساخته بودن آن، آورده‌اند که فقط و فقط از طریق اجازه به راویان آن، ابن عقده و ابن زبیر، نسبت داده می‌شود (همان: ص ۲۵۸ ش ۶۷۶).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب نامه

۱. کتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۴ ق، دوم.
۲. العلة في الأصول، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، تحقيق: محمد رضا الأنصاري، قم: ستاره، ۱۴۱۷ ق.
۳. الفهرست (فهرست كتب الشيعة وأصولهم)، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، تحقيق: السيد عبد العزيز الطباطبائي، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ ق، أول.
۴. رجال النجاشي، أحمد بن علي النجاشي، تحقيق: السيد موسى الشيبيري الزنجاني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۴ ق، هفتم.
۵. روضة المتقين، محمد تقي المجلسي، تحقيق: سيد حسين موسوي و علي پناه اشتهاودي، تهران: بنياد اسلامي حاج حسين كوشانيور.
۶. جوابات أهل الموصل في العدد والرؤية، محمد بن محمد بن نعمان البغدادي (الشيخ المفيد)، تحقيق: مهدي النجف، قم: مؤتمر العلمي لألفية الشيخ المفيد.
۷. تهذيب الأحكام، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي)، تحقيق: السيد حسن الخراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش، چهارم.
۸. الرجال، أحمد بن حسين الغضائري (ابن الفضائري)، تحقيق: السيد محمد رضا الحسيني الجلالی، قم: دار الحديث، ۱۳۸۰ ش، أول.
۹. بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقي المجلسي، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق، دوم.
۱۰. رجال السيد بحر العلوم (الفوائد الرجالية)، السيد محمد مهدي بحر العلوم، تحقيق: السيد محمد صادق بحر العلوم و السيد حسين بحر العلوم، مكتبة الصادق، ۱۳۶۳ ش، أول.
۱۱. مستدرک الوسائل، ميرزا حسين النوري، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۵ ق، أول.